



این شماره تقدیم میشود به

**شهید
علی جوادی پور**

از اعضای سپاه پاسداران
انقلاب اسلامی که در اثر حمله
موشکی رژیم صهیونی در جنگ
تحملی دوم به شهادت رسید.



ویژه دفاع مقدس
مردم ایران
در برابر آمریکا و رژیم صهیونی



روزنامه
KHAMENEI.IR
پنجشنبه ۴ تیر ۱۴۰۵

رسانه رهبر انقلاب
@Rahbarenghelab

به همسایگان جنوبی ایران میگویم که شمار در حال دیدن یک معجزه هستید. پس درست ببینید و درست درک کنید و در جای درست بایستید و به وعده‌های دروغین شیاطین بدگمان باشید. ما هنوز منتظر واکنش مناسبی از سوی شما هستیم تا برادری و خیرخواهی خود را به شما نشان دهیم. این صورت نمیگیرد مگر با اعراض شما از مستکبران. ۱۴۰۵/۰۱/۲۰

صدای ایران

واکاوای بیانیه ضدایرانی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس

درس نگرفتند



سرمقاله

آمریکا به همراه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، یک بیانیه مشترک ضدایرانی منتشر کردند. این بیانیه بازتابی از تداوم محاسبات نادرست بازیگرانی است که هنوز حاضر نیستند واقعیت‌های جدید غرب آسیا را بپذیرند. جنگ چهل روزه علیه ایران، آزمونی بزرگ برای تمامی طرف‌های منطقه بود؛ آزمونی که نشان داد معادلات قدرت در منطقه تغییر کرده و دوره تصمیم‌گیری یک‌جانبه درباره امنیت غرب آسیا به پایان رسیده است. با این حال، مفاد بیانیه منامه نشان می‌دهد برخی دولت‌های عربی همچنان بر همان گزاره‌هایی اصرار دارند که شکست آن‌ها در عمل آشکار شده است. نخستین نکته قابل تأمل در این بیانیه، تأکید بر «مشارکت راهبردی» میان آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. این گزاره در حالی مطرح می‌شود که جنگ اخیر دقیقاً خلاف آن را ثابت کرد. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در جریان تجاوز نظامی به ایران، به اشکال مختلف در کنار آمریکا قرار گرفتند. اما نتیجه این مشارکت چه بود؟ آیا امنیت بیشتری برای این کشورها به همراه آورد؟ واقعیت این است که جنگ اخیر نشان داد میزبانی از نیروها و پایگاه‌های آمریکایی نه تنها امنیت‌آفرین نیست، بلکه این کشورها را به بخشی از میدان درگیری تبدیل می‌کند. حملات متقابل ایران و پیامدهای امنیتی ناشی از آن، به خوبی نشان داد هر کشوری که خاک خود را در اختیار عملیات علیه ایران قرار دهد، نمی‌تواند انتظار مصونیت از تبعات آن را داشته باشد. نکته مهم‌تر آنکه در جریان این درگیری‌ها، آمریکا نه توانایی واقعی و نه اراده سیاسی لازم برای دفاع مؤثر از شرکای عرب خود را نشان نداد. کشورهایی که سال‌ها میلیارد‌ها دلار صرف خرید تسلیحات آمریکایی و میزبانی از نیروهای این کشور کرده‌اند، در لحظه‌ای که خود را در معرض تهدید دیدند، دریافتند که چتر امنیتی واشنگتن

بیش از آنکه یک تضمین عملی باشد، یک شعار سیاسی است. همین مسئله باعث شد نگرانی از گسترش جنگ و آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی، به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت‌های عربی تبدیل شود. از این منظر، نخستین جمله بیانیه دربردارنده یک تناقض اساسی است. اگر مشارکت راهبردی با آمریکا قرار بود امنیت ایجاد کند، چرا کشورهای میزبان پایگاه‌های آمریکایی در طول جنگ به شدت نگران گسترش درگیری بودند؟ تجربه اخیر ثابت کرد که اتکا به چتر امنیتی واشنگتن نه تنها تضمینی برای ثبات نیست، بلکه می‌تواند به عاملی برای انتقال ناامنی به داخل مرزهای این کشورها تبدیل شود. در واقع، آنچه تحت عنوان «مشارکت راهبردی» از آن یاد می‌شود، بیش از آنکه یک سازوکار مؤثر برای تأمین امنیت کشورهای عربی باشد، به ابزاری برای تداوم وابستگی نظامی و اقتصادی آن‌ها به آمریکا شباهت دارد. جنگ اخیر نشان داد که واشنگتن از حضور نظامی خود در منطقه برای پیشبرد اهداف و منافع خود بهره می‌برد، اما هنگامی که پای هزینه‌های امنیتی این سیاست به میان می‌آید، کشورهای عربی ناچارند بخش عمده تبعات آن را به تنهایی تحمل کنند. به همین دلیل، تأکید مجدد بر این مشارکت راهبردی، تلاشی برای حفظ ساختاری است که سود اصلی آن نصیب آمریکا و صنایع تسلیحاتی این کشور می‌شود. بخش دیگری از بیانیه به موضوع موشک‌های بالستیک، پهپادها و آنچه حمایت ایران از گروه‌های مقاومت خوانده شده، اختصاص یافته است. این بخش از بیانیه نیز نشان می‌دهد کشورهای عربی هنوز واقعیت‌های جدید منطقه را درک نکرده‌اند. جنگ اخیر دقیقاً اهمیت قدرت موشکی ایران را برای همه بازیگران منطقه آشکار کرد. توان موشکی ایران نه یک ابزار قابل مذاکره، بلکه بخشی از ساختار بازدارندگی کشور است. تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داده که

تهران حاضر نیست درباره این مؤلفه امنیت ملی حق وارد مذاکره شود. همین مسئله درباره محور مقاومت نیز صدق می‌کند. تحولات منطقه طی دوده‌های اخیر نشان داده که گروه‌های مقاومت نتیجه واقعیت‌های میدانی، اشغالگری و بحران‌های امنیتی در منطقه هستند. از این رو، تصور حذف این مؤلفه‌ها از طریق فشار سیاسی یا گنجاندن آن‌ها در بیانیه‌های دیپلماتیک، بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، بیانگر فاصله گرفتن از واقعیت‌های موجود است. در حقیقت، کشورهای عربی و آمریکا به جای پذیرش معادلات جدید منطقه، همچنان بر دستورکارهایی تأکید می‌کنند که در میدان امکان تحقق آن‌ها وجود ندارد. همین مسئله سبب شده بخش مهمی از بیانیه بیشتر شبیه فهرستی از آرزوهای سیاسی باشد تا یک برنامه عملیاتی قابل اجرا. یکی از مهم‌ترین بخش‌های بیانیه به موضوع تنگه هرمز اختصاص دارد. آمریکا و کشورهای عربی در این سند بر ضرورت عبور آزاد از تنگه تأکید کرده و هرگونه اعمال کنترل بر آن را رد کرده‌اند. اما پرسش اساسی این است که آیا واقعیت‌های میدانی با این ادبیات همخوانی دارد؟ جنگ اخیر نشان داد که حتی استفاده از قدرت نظامی آمریکایی نتوانست اراده واشنگتن را بر معادلات تنگه هرمز تحمیل کند. اگر بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان نتوانست با ابزارهای سخت به اهداف خود در این حوزه دست یابد، روشن است که صدور بیانیه‌های سیاسی نیز تأثیری بر موازنه موجود نخواهد داشت. تنگه هرمز برای ایران صرفاً یک گذرگاه دریایی نیست؛ بلکه بخشی از معادلات ژئوپلیتیکی و امنیتی منطقه است. هرگونه مدیریت این آبراه راهبردی به واقعیت‌های قدرت در منطقه وابسته است و نه به خواسته‌هایی که در نشست‌های دیپلماتیک مطرح می‌شود. اما یکی از معنادارترین بخش‌های این بیانیه به لبنان اختصاص دارد؛ جایی که امضاکنندگان

بار دیگر بر موضوع خلع سلاح مقاومت تأکید کرده‌اند. طرح چنین مطالبه‌ای در شرایطی که رژیم صهیونیستی همچنان به تجاوزات، تهدیدات نظامی و نقض حاکمیت لبنان ادامه می‌دهد، نشان دهنده فاصله قابل توجه تدوین‌کنندگان بیانیه با واقعیت‌های میدانی منطقه است. در این رویکرد، به جای پرداختن به ریشه بحران، یعنی اشغالگری و سیاست‌های تهاجمی اسرائیل، تلاش می‌شود ابزار بازدارندگی لبنان هدف قرار گیرد. این موضع در عمل چیزی جز همسویی با راهبرد آمریکا و تأمین منافع امنیتی رژیم صهیونیستی نیست. اصرار بر خلع سلاح مقاومت، بدون پایان دادن به تهدیدات اسرائیل، به معنای مطالبه خلع سلاح یک طرف و نادیده گرفتن تجاوزات طرف دیگر است؛ رویکردی که نشان می‌دهد کشورهای عربی چقدر با معادلات واقعی قدرت در منطقه بیگانه هستند. در مجموع، بیانیه مشترک آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که برخی دولت‌های عربی نه تنها از جنگ اخیر درس نگرفته‌اند، بلکه همچنان بر همان توهمات شکست‌خورده گذشته اصرار می‌ورزند. آن‌ها در جنگ علیه ایران در کنار آمریکا قرار گرفتند، آسیب‌پذیری خود را از نزدیک مشاهده کردند و دریافتند که چتر امنیتی واشنگتن تا چه اندازه شکننده است، اما باز هم به جای بازنگری در محاسبات خود، همان مطالبات غیرواقع‌بینانه را تکرار می‌کنند. گویی برخی پایتخت‌های عربی هنوز تصور می‌کنند می‌توان با بیانیه‌نویسی، واقعیت‌های میدان را تغییر داد. بیانیه منامه، در حقیقت بیش از آنکه علیه ایران باشد، سندی از سردرگمی راهبردی و ناتوانی این کشورها در درک موازنه‌های جدید قدرت در غرب آسیا است؛ کشورهایی که همچنان هزینه سیاست‌های دیگران را می‌پردازند، اما حاضر نیستند از شکست‌های خود عبرت بگیرند. ■



آقا جان خیالت توی سرم می‌چرخد و عطر ت را که هرگز استشمام نکرده‌ام متصور می‌شوم. آقا جان چه وقت رفتی بود، تازه شناختم، بالاخره رسیدی به ارباب شهیدت، شفاعتم کن آقا، دیدنت حسرتم شد، آمدم... نبودی آقا،

حالا باورت کردم، آقای قهرمانم، دلم برایت تنگ شده، قرار نبود اینگونه به دیدنت بیایم... دوباره به خوابم بیا، منتظرت هستم. سلامم را این بار شما به اربابمان حسین برسان.

اعتراف
**حمله به ایران
و تضعیف جایگاه جهانی آمریکا**
در تاریخ، برخی تصمیمات باعث تضعیف ساختاری قدرت‌ها می‌شود. حمله آمریکا به ایران یکی از تصمیماتی است که نشان داد آمریکا تا چه میزان قدرت تعیین‌کنندگی خود را از دست داده است. تا پیش از این حمله، واشنگتن به گونه‌ای قدرت خود را در رسانه‌ها تبیین می‌کرد که گویی هیچ مسئله‌ای در جهان بدون تصمیم آمریکا حل و فصل نمی‌شود. اما شکست راهبردی در جنگ چهل روزه، این تصور را به هم زده و جایگاه جهانی آمریکا را تضعیف کرده است. در همین ارتباط، نظرسنجی جدید دانشگاه کوئینیبیک نیز این مسئله را نشان داده است. ۴۵ درصد شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی گفته‌اند که در نتیجه اقدام نظامی آمریکا علیه ایران، جایگاه واشنگتن در جهان ضعیف‌تر شده است. در حقیقت، قدرت‌ها زمانی دچار تضعیف راهبردی می‌شوند که میان اهداف اعلامی و نتایج واقعی اقداماتشان شکاف ایجاد شود. حمله به ایران نه تنها نتوانست نظم مطلوب واشنگتن را شکل دهد، بلکه نشان داد ابزار نظامی صرف دیگر تضمین‌کننده تحقق اهداف سیاسی نیست. این مسئله اعتبار بازدارندگی آمریکا و توانایی آن در مدیریت بحران‌های بین‌المللی را با چالش مواجه کرده است.

با حضور هزاران نفر از عزاداران حسینی برگزار شد
**پرچم‌های سرخ انتقام در ظهر عاشورا در خیابان
کشوردوست به اهتزاز درآمد**
پرچم‌های سرخ انتقام در دستان عزاداران حسینی در مراسم مقتل خوانی روز عاشورا در جوار محل شهادت رهبر معظم انقلاب به اهتزاز درآمد.



روایت
در حسرت یک ماهگرد
شب چهارم عزاداری بود. میان هیاهوی جمعیت زینبیه با او آشنا شدم. زهره سادات ۳۴ ساله است. ۳۴ سالگی برایش آورده‌های بسیار داشته است. هم ازدواج کرده و هم همسر شهید شده. ۱۷ خرداد ۱۴۰۴ عقد می‌کنند. جنگ فقط یک هفته امان‌شان می‌دهد که طعم شیرین نامزدی را بچشند. ماموریت پشت ماموریت، با هم بودن را ازشان می‌گیرد. زهره سادات اما شکایتی ندارد. «تا می‌اومد عذرخواهی کنه می‌گفتم شغلته اشکالی نداره.» قرار و مدارشان را می‌گذارند بروند سر خانه و زندگی‌شان. این بار اغتشاشات دی ماه اتفاق می‌افتد. آقا معین می‌رود ماموریت و زهره سادات خانه پدری، قول می‌دهد به جای جشن عروسی بروند کربلا. مأموریت اما فرصت سفر نمی‌دهد. «بهم گفت شیرینی عروسی می‌برمت بیت رهبری.» سربه سر هم می‌گذاشتند: «من شهید می‌شم تو هم می‌شی همسر شهید.» خبر شهادت آقا که می‌رسد، بی‌قرار می‌شود. بی‌قراری اما کوتاه است. یازدهم اسفند آرزویش برآورده می‌شود، همنشینی آقا روزی اش. جنگ‌های پشت هم، فرصت یک ماهگرد را از آن‌ها گرفت. «صبر کردم بعد از چهلم یک کیک خریدم رفتم سر مزارش. دوتایی ماهگرد عروسی مونو گرفتیم.»
زهره سادات حسینی، همسر شهید معین محمدعلی‌خانی